



احمد شاه ((وحدت))  
Shahad Shah  
A. E. P. O.



هفته نامه خبری حزب وحدت اسلامی افغانستان

۴ صفحه : ۲ روپیه پاکستانی  
۲۰۰ افغانی

UNIVERSITY TOWN, PESHAWAR P. O. BOX: 1073

## بامیان در اوج اعتماد بر بازوان پولادین فرزندان خویش به پیشواز عید شتافت

هزاران تن از مردم قهرمان بامیان با حضور در اقامتگاه استاد خلیلی ضمن تبریک گفتن عید سعید فطر با دبیر گل حزب وحدت اسلامی تجدید میثاق نمودند.  
مسؤولین کمیته ها، انصران و جنرالان تول اردوی حزب وحدت اسلامی و اعضای ستاد تبلیغی رهبر شهید با حضور در مقر شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی ضمن تبریک گفتن عید سعید فطر نظر یکبار دیگر به دبیر کل این حزب تعهد سپردند که راه مزاری بزرگ را در پرتو آرمان های مترک و ولای آن شهید فرزانه، تاریخ خواهند پیمود.

### الحاج «فلاح» در گفتگو با خبرنگار «صفحه نو» :

#### حفره طبقاتی جدیدی که قشر قوماندانان جهادی را از سایر مردم مجزا میسازد زجر دهنده تر از هر درد دیگری در کابل است

\* مصارف جیب خراج روزانه، یک پسر بچه کمتر از ده ساله که متعلق به خانواده یک قوماندان باصلاحیت است معادل است بایول اعاشه دو ماهه، یک فامیل متوسط پنج نفوس.  
الحاج محمد امین «فلاح» یکی از هنرمندان چیره دست صنایع دستی کشور که بنا بر اظهاراتش بیش از هفتاد سال میشود که پیشه مسگری داشته و این حرفه را از پدر به ارث گرفته است. ضمن صحبت پیرامون چگونگی برگزاری مراسم عید امسال در کابل اظهار نمودند که بیداد گرسنگی و سرما در کابل از یک طرف و احتمال شروع شدن جنگ وسیع و گسترده بین دولت کابل و طالبان از سوی دیگر باعث گردیده بود تا ص ۴

خبرنگار «صفحه نو» از بامیان، قلب تپنده هزاره جات گزارش میدهد که مراسم عید سعید فطر امسال با شکوهی کم نظیری در بامیان برگزار گردید. گزارش علاوه مینماید که صبح سه شنبه نخستین روز عید سعید فطر مردم قهرمان و زنجیر شکن بامیان از مناطق حیدر آباد، چهار آسیاب، مرکز سرخ قول، کالو ص ۴

### فروش آخرین وسایل لازم برای زندگی، تنهاراه به تعویق انداختن مرگ ناشی از گرسنگی و سرما

\* سلاح بدستان دولت اسلامی ربانی! حتی از همین حالت رقت بار مردم نیز بسود جیب های خویش استفاده مینمایند. ص ۴

بنام خداوند آگاهی، آزادی و برابری

## کابل در آرامش پیش از طوفان

\* زمان تصادم و آغاز نیردی که سنگینی وحشتناک آن از میزان اكمال خطوط دفاعی دو طرف کاملاً مشهود است، هر آن نزدیک و نزدیکتر میگردد.  
\* همه قبل از مردن، مرده اند؛ کابل شهر جسد های متحرک است، اینرا همه میدانند جز طرف های درگیر جنگ.

طالبان و دولت کابل دیر گاهبست که آماده گی می گیرند تا یکبار دیگر درآورد گاه کابل به زور آزمایی پردازند، گذشت هر روز که با اكمال نظامی بدون وقفه طرفین همراه است، این باور را بیش از پیش در کابل تقویت می نماید که زمان تصادم و آغاز نیردی که سنگینی وحشتناک آن از میزان اكمال خطوط دفاعی دو طرف کاملاً مشهود است، هر آن نزدیک و نزدیکتر میگردد و دیری نخواهد پائید که فصل دیگری از فاجعه انسانی شهریان زمین گیر کابل را به میزبانی فرا خواهد خوانند.

دلهره از اینکه «شتر سپید» اینبار پای چه تعداد دروازه همشهریان گرسنه و لرزنده از سرمای کابل زانو خواهد زد، کابوس وحشتناکی است که تصور آن آرامش و خواب را نیز از چشم های خسته و بیمار هموطنان کابل ما میگیرد. در پایتخت ویرانه کشور هم اکنون مادر مقابل فرزند و برادر در مقابل خواهر، همه وقتی به چهره خسته و تکیده هم مینگرند، نوعی دلهره ناشی از تصور این زور آزمایی، مغز استخوان آنها را میلرزاند؛ «نکند اینبار قربانی این فاجعه «او» باشد، «من» باشم و «یا» همه» باشیم، هر کس سایه مرگ را بالای سر خود و دیگران به وضاحت می بیند. دلهره از شروع جنگ دیربست که تبسم را از لبان رنگ پریده

## طبق دسیسه، خاینانه، مسؤولین اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران، در حدود هشتاد نفر از مهاجرین بی گناه ما در زندان های طالبان بسر میبرند

مطابق به گزارش های رسیده از جمهوری اسلامی ایران در حدود یکماه قبل سیدفاضل و سیدعالمی بلخی دوتن از رهبران شبکه «تشیع درباری» هنگامی که میخواستند در بین جمعیت مهاجرین شهر قم راجع به تحولات پیش آمده در غرب کابل سخنرانی نمایند، جمعیت حاضر در جلسه با سر دادن شعار های «درد بر مزاری بزرگ»، «مرگ بر خاینین ملی» از سخن رانی آنها جلوگیری بعمل آورده و متعاقب آن محافظین سیدفاضل و سیدعالمی بلخی این اقدام مهاجرین را اهانت به مقام اربابان خویش تلقی و با چاقو به جمعیت شعار دهنده حمله برده و عده ای را زخمی نمودند. این عمل محافظین فاضل و عالمی با واکنش شدید جمعیت مهاجرین حاضر در جلسه مواجه گردید و همه بصورت یکپارچه بطرف جایگاه آقایان حمله برده و با کفش و مشت به لت و کوب آنها پرداختند. مسؤولین امنیتی جمهوری اسلامی به اسرع وقت داخل اقدام گردیده و ص ۴

## د جمهوری ریاست به چاودنه کبشی د نظار شورا لاس لرل بتودل شوی دی

د جمهوری ریاست په شرقی برخه کی دوسلو په گودامونوکی وروستی چاودنه چی ټول کابل پیاړنی ولرژاوه په سلگونو کسان پکی مړه او تپیان شوی دی او دوسلو ټولی ذخیرو پکبشی د منځه تللی دی.  
د کابل رادیو ددی چاودنی د خبرپه وخت کی وویل چی برازی شپه کسان پکبشی مړه او په پنځه څلویست کسان پکی تپیان شوی دی خو خارجی رادیوگانو دغه شمیر

### محترم بهسودی طی مصاحبه با خبرنگار صفحه نو:

## در مقابل اراده، مردم هیچ نیرویی را توان ایستادن نیست

\* اختلافات جاری ریشه در مناسبات غیر عادلانه رژیم های گذشته دارد ولی کسب شدت امروزی آن محصول نفاق اجتماعی است که مسعود بخاطر حفظ انحصار قدرت، بشدت آنرا دامن میزند.  
\* تا زمانی که مسعود به عنوان عامل اصلی فاجعه های جاری در کشور بر مسند قدرت باقی بماند، اختلاقات و تشنجات ملیتی در افغانستان نیز سیر صعودی خویش را خواهد پیمود.  
\* افغانستان خانه مشترک همه ما است. هیچ قوم و ملیتی نمیتوان ادعا کند که بیشتر از دیگران در دفاع از این خانه مشترک سهم داشته اند.

## د اسلام د نظره د ملی قیادت ټاکل د ملت حق دی

قیادی شورا او نظامی انتلاونه د مسئلی د حل لاره نه ده ملگری ملتونه، نه غواړی افغان لاجه غوڅه کری ص ۴

## گلاب الدین شیرزائی د احتکار په تور لری کری شو

د فرجام نبره خونین ۱۴ ساله آیا ما پیروز شدیم یا روس ها؟! ص ۳

# در فرجام نبرد خونین ۱۴ ساله آیا ما پیروز شدیم یا روس ها؟! \*

\* روس ها پس از سبک و سنگین کردن پیروزی و تلفات، جبراً تسلیم واقعیت تلخی گردیدند که خروج ذیلان، عساکر آنها را با سر افکندگی تمام در قبال داشت. چگونگی خروج این قوا مستقیماً بر میگشت به تصمیم روس ها تصمیم تیوریسن های کرملین که چگونه جایگاه این شکست را در طرح دراز مدت دیگر، عقب نشینی تاکتیکی و مقطعی ثابت نماید.

\* امضاء نهادن مسعود در توافق نامه آتش بسی که يك طرف آنرا اردوی سرخ کشور کبیر شوروا تشکیل میداد، اقدام آگاهانه سیاسی تبلیغاتی بود که روس ها از حیثیت سیاسی و نظامی خویش بر آن مایه نهادند تا نقش مسعود را در روند مقاومت آنروز افغانستان از برجستگی خاص برخوردار سازند.

بیست و ششم دلو مصادف بود با سالروز بزرگترین پیروزی حقیقی ملت افغانستان بر نیروی شکست ناپذیر ارتش سرخ. درست در چنین روزی بود که فرمانده نیروی پیش از یکصد هزار نفری اردوی سرخ در افغانستان «جنرال گروموف» به عنوان آخرین سرباز، آشیان تسخیر ناپذیر عقاب های مغرور هندوکش و بابا را با جویدن خشمگینانه کلمات مجهول در دهان، ترک گفت.

قشون شکست ناپذیر و فاتح سرخ سرگاه ۶ جدی ۱۳۵۸ همچون گرد باد تند و توفنده تهاجم سریع و برق آسای شانرا بر فقیر ترین کشور دنیا آغازیدند و هفت سال تمام بروجب و جب سرزمین فقیر، گرسنه، زخمی و خونین افغانستان، مغرورانه تاختند، بیرحمانه کشتند و کینه توزانه خاکستر کردند و سر انجام با شانه کردن ده ها هزار تابوت و بر جا گذاشتن هزار ها لاشه، تانک، شکست خورده و ذلیل، راه کشور کبیر شوروا را در پیش گرفتند و بدین ترتیب تراژیدی عظیم ملت افغانستان با بیرون کشیدن آخرین سرباز بیگانه، متجاوز از کشور ظاهراً بر آخرین سطرش در آخرین صفحه نقطه پایان گذاشت و ملت رنج کشیده و زخمی در انتظار شگفتن افق پیروزی نهایی شمارش ثابته ها را بی صبرانه آغاز نمودند، با تأسف و درد که این ثابته های انتظار سه سال متواتر به درازا کشید و در فرجام فجر کاذب بر جایگاه صبح صادق تکیه زد و حدیث شب نه تنها که پایان نپذیرفت بلکه یکبار دیگر سیاه تر از پیش و گسترده تر از همیشه به سرایش گرفته شد. استفاده نیروی ما، در جهت از پا در آوردن خودما، واقعیت تلخی بود که به عنوان «آخرین تیر دشمن بر قلب هدف» نقطه، نقطه کشور ما را بستر تحقق ساخت.

دست یافتن به آبهای گرم رویای طلایی بود که نمیتوانست در محدوده ذهنیت یک نسل یا تیپ مشخصی از نظام حاکم بر روسیه باقی بماند. بلکه این اندیشه به عنوان میراث نظام های مختلف حاکم بر روسیه از حکومت تزار تا حاکمیت شوروا ها و از گریاچف شخصیت کمونیست با گرایشات لیبرال تا یلتسن شخصیت ضد کمونیست، همیشه از جایگاه خاص در طرح پلان های دراز مدت برخوردار بوده است. اشغال نظامی افغانستان بزرگترین و اساسی ترین گام در راستای تحقق این رویا بشمار می رفت و وقتی فهم که عدم موفقیت اردوی سرخ در امر سرکوبی نهفته مقاومت در افغانستان به واقعیت محتوم زمان تبدیل گشت و سطوح مرتفعی که قبلاً سرکوبی اساسی پرش بطرف آب های گرم محاسبه گردیده بود، تا بالاق مرگ برای قشون سرخ گردید که هر تقلا بخاطر پیروزی، فرورفتن بیشتر را در آن سبب میکردید، روس ها پس از سبک و سنگین کردن پیروزی و تلفات، جبراً تسلیم واقعیت تلخی گردیدند که خروج ذیلان، عساکر آنها را با سر افکندگی تمام در قبال داشت. چگونگی خروج این قوا مستقیماً بر میگشت به تصمیم روس ها تصمیم تیوریسن های کرملین که چگونه جایگاه این شکست را در طرح دراز مدت دیگر، عقب نشینی تاکتیکی و مقطعی ثابت نمایند. مبنی بر خروج نیروی نظامی آنها از افغانستان هنوز از محدوده درهای بسته، کرملین فراتر نرفته بود که تلاش های مرموز روس ها در امر برجسته ساختن نقش احمدشاه مسعود، بستر مقاومت ملی و مذهبی ملت مانرا از آن خود ساخت. امضای توافق نامه آتش بس روس ها با احمدشاه مسعود در دره پنجشیر صرف نظر از ارزش نظامی برای طرفین، در نفس خود حامل بهترین محتوی سیاسی به نفع مسعود در پروسه شخصیت سازی وی بود. امضاء نهادن مسعود در توافق نامه آتش بسی که يك طرف آنرا اردوی سرخ کشور کبیر شوروا تشکیل میداد، اقدام آگاهانه سیاسی- تبلیغاتی بود که روس ها از حیثیت سیاسی و نظامی خویش بر آن مایه نهادند تا نقش مسعود را در روند مقاومت آنروز افغانستان از برجستگی خاص برخوردار سازند. تکیه بیش از حد آنزمان روس ها به احمدشاه مسعود در راستای تحفظ منافع روسیه در افغانستان و ارجحیت قابل شدن به وی در مقابله با شخصیت داکتر نجیب، مسأله ای بود که گذارشگر The News شمه ای از آنرا بتاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۵ قرار شرح ذیل فاش ساخت: (Denais Rur- lia) قوماندان طرح و عملیات ارتش شوروی در افغانستان که فعلاً به عنوان مشاور نظامی رئیس جمهور لیتونی ایفای وظیفه میکند در قسمتی از اظهارات خود به گزارشگر فوق الذکر گفت:

تطبیق پیش میرفت، بر خورد های نظامی قوماندانان مسعود با فرماندهان تحت امر حکمتیار و کشتار دستجمعی بخش از این نیروها در مقطع های مختلف مدت زمان ذکر شده، واکنش های طبیعی و پلاتیزه طرح ذکر شده، روس ها میتواند بشمار آید. گذشت سه سال از حاکمیت داکتر نجیب، رشد بلاوقفه تضادهای ملی و منطقه ای، را در قبال داشت تا سر انجام در بحرانی ترین نقطه اوج این تضادها، همگام با آغاز حرکت انتحالی شمال «که خود نیز بر زیربنای واکنش ملیتی شکل گرفته بود»، داکتر نجیب دست از قدرت کشید واسطوره افسانوی پنجشیر در هیأت تندیس فاتح ملت های محروم تاریخ، برهرم قدرت سیاسی بی تکیه زد که حد اقل ۲۸۰ سال در تصرف پشتون ها قرار داشت. انحصار قدرت سیاسی در محدوده يك ولسوالی باوری بود که فقط ذهن کوچک مسعود در اتکا به کمک های بی حساب نظامی و اقتصادی روسیه میتواند جایگاه آن باشد. از آن تاریخ تا اکنون که بیشتر از سه سال میگذرد کمک های اقتصادی و نظامی روسیه بصورت آشکارا از چاپ بانکتوت های بدون پشتوانه گرفته تا تمویل مکمل تسلیحاتی رژیم کابل به گونه ای پیش رفته است که حد اقل توانسته است يك ولسوالی را در موازنه قدرت با تمام ملت افغانستان در تعادل نگه دارد! تیوریسن های کرملین با محاسبه کاملاً دقیق نه تنها از رویکار آمدن رژیم در افغانستان که به عنوان واکنش طبیعی این تجاوز عریان در ضدیت با منافع روسیه قرار می داشت، جلوگیری نمودند بلکه صادق ترین مهره حافظ منافع شان را در افغانستان بر کرسی قدرت فاتح جهاد «ضد روسی» نیز نشانند! و اکنون که سه سال از به اصطلاح پیروزی مجاهدین در کشور میگذرد و از ملت فاتح و مغرور دیروز جز دست های زبونی که کاسه های گدایی را جلو این کشور و آن زمامدار میگیرند چیزی بر جای مانده است، مسلماً بیشترین بهره را باید کشور گشایانی صاحب شده باشند که در نخستین سپیده دم پیروزی باید در دادگاه بین المللی لاهه از ریختن خون یکنیم میلیون انسان، تحمیل سه میلیون معلول بریک کشو پانزده میلیونی ویر بادی تمام تأسیسات عام المنفعه يك سر زمین، پاسخ می گفتند.

اکنون که صرف سه سال از پیروزی جهاد کفر شکن در کشور میگذرد با درد و اندوه فراوان شاهدیم که تطبیق مو به موی پلان دراز مدت روس ها در افغانستان آنچنان ما را از یاد آوری ارزش های جهاد فارغ نموده و به جان مان واداشته است که تجلیل از این روز تاریخی و افتخار آفرین برای ملت مان فقط در چهار چوب يك تبصره چند ثابته ای «انهم تنها از بخش پشتوی» رادیوی B.B.C خلاصه میگردد و «صفحه نو» سهم خویش را از رنج عظیم ملت افغانستان پس از پیروزی! فقط چهار روز قبل از این سالگرد با این کلمات منعکس سازد که: «۲۲ دلو سالروز فاجعه افشار را به هموطنان زجر کشیده مان تسلیت عرض می نمایم». آیا جا ندارد تا یکبار دیگر سر برزآوری تفکر گذاشته و با مرور کوتاه بر تاریخ سه ساله کشور از خود ببرسیم! آیا واقعا در فرجام این نبرد ۱۴ ساله توان فرسائه ما پیروز شدیم یا روس ها!؟

«شاهد»

## سوم حوت، رویش گل واژه های «الله اکبر»

انسانهای خفته در رسوب ذهنیت «سکوت» و «تسلیم» راندا در داده و همه را به فریاد و عصیان واداشتند تا به همه جهانیان بنمایانند که در سرزمین خونین دلبران که دنیا «مطلع الشمس اش» خوانند، شب را مجال دیربائی نخواهد بود.

... آیا شب برای همیشه نابود گردید؟ و دیگر طلایه داران شب باپارسهای ناهنجارشان، جاودانگی شب را اعلام نخواهند نمود؟ می بینیم که نه! سیمای خونین و غم آلود خورشید آرزوهایمان در «غروب» باز هم از شب، تلخی، هراس، وحشت و مرگ «طلوع» سخن میگوید. چرا چنین؟ هر آنچه را که یافته ایم باز دوباره گم کنیم؟ و آنچه را که رشته ایم، پنبه شود؟ چرا غروب! سرنوشت غم انگیز سپیده مان در شب سیاه و هراس انگیز پایان حیات مان باشد؟ و تاکی در هجرتکده ای زنده گی، غروب خورشید امید مانرا با چهره خونین و سکوت رقتبار در حال فرورفتن در سیاه چال هولناک شب مشاهده نمائیم؟

آیا این سرنوشت محتوم ما است که بعد از پیروزی «نور» بر «ظلمت» بازهم مرگ «طلوع» را دردناکانه بنگریم و در صحرای به بزرگی شب، تنهای تنها، بیکیس و بی یاور گام برداریم؟

نه! نه! چشمک هرستاره ما را مژده ایست که «آفتاب» نه مرده است و شب علیرغم حاکمیت سیاهش بازهم نتوانسته نشانه های نور را از بین ببرد زیرا «خورشید» بی زوال است و به ما نوید میدهد که بیابید من در خلوت هر مهتاب و در تابش هر ستاره و در ساحل نوری کهکشانها، با شما ایم، در شب نمائید و به سوی هر روزنه ای که از نور بروی تان تابیدن گیرد پرواز کنید، با شب خو مکنید که مبادا شب بالالائی تزویری اش خواب را بر شما حاکم نموده و شما را برای همیشه ساکن خرابه ای غمزهده شب هم نشین با جفندان شب پرست نماید. مواظب باشید که «گرگ» سیاه شب از تاریکی غفلت ز استفاده نکرده و خود را در قالب «میش» جانزند و دیو ص ۳

شب بود و ظلمت ننگین تجاوز همه جا دامن گستر، طلایه داران شب، حاکمیت ظلمت و جاودانگی «شب» را به پاسداری نشسته بودند. ساحران و بردهندگان در نفس ها، همه را بخواب فروبرده توگویی که در حصار بسته ای زمین، همه جا شب و همه مردم خواب آند، خفاشان شب پرست، سرمست از باده پیروزی تجاوز و مرگ «طلوع»، هه به شور نشسته و سروده های غم آهنگ شب را به زمزمه می گرفتند تا بالالائی تزویری شان، بستر سیاه شب را بر اندام نیم مرده خوابیدگان در پناه ظلمت، بگسترانند. غافل از آنکه فرزندان ظلمت کوب «آفتاب»، با تیزه های زرین «نور» و روشنی، طلسم سیاه شب را در هم شکسته و فریاد شانرا یکجا با فواره خون شان در طنین جاودانه «الله اکبر» برسپاهی ظلمت می پاشند تا مشعلهای جاودانه ای «آزادی» را فرا راه انسان مظلوم زمان شان بر افروزند و خود همچون کهکشان سرخ، از ظلمت خاک سر بر آسمان کوبیده و با نور نگاه شان، چون آفتاب آگاهی، قلب تیره دریای قیر گون «شب» را بشکافند و «فلق» آزادی را به قیمت خونهای شفق گون شان به ظلمتبان زمین اهدا نمایند تا در پرتو این روشنائی، زخمهای عمیق ناشی از ضرب شلاق اهریمنان، بر پشت و پهلوی شانرا به مداوا نشینند و نگذارند شب نگهداران در پناه پرده سیاه شب، مسافران جاده های انوار طلای آفتاب را به قربانگاه بفرستند.

اکنون ما هفدهمین سالروز فریاد پرخاشگرانه و «عصیان» شجاعانه قهرمانان سوم حوت کابل را (که شهادت و ایشار را در صحنه خونین و غم انگیز کابل به نمایش گذاشته و بر چکاد تاریخ خونین میهن مان نقش خون و شهادت را حک نمودند) به تجلیل نشسته ایم، یادمان باد که گلوگاه آماسیده از بغض و فریاد «الله اکبر» آن رانندان و پیشتازان بود که بمشابه ای صور «آگاهی»

# باتو برای گلها مان

حسین فرید زاده

ما  
از اشکهایمان می باریم  
و باران  
از مازاده می شود  
باران سرخ،  
برای کشت گلهای سرخ  
هرچند شوره زاری ست این زمین  
و هوا  
آکنده از تعفن ماندن  
اما  
اگر دلی باشد  
برای بودن  
دستی برای دل،  
باکود خشم و آب خون حتی  
در خلاء می توان جوانه زد  
آری  
فریاد کن حقیقت را یار من!  
فریاد کن حقیقت را  
و سپس  
مهتاب را بسوی سپیده دعوت کن  
خاموشیت، فراموشی  
- هشدار -  
خورشید را طلب کن  
در شب  
ما از اشکهایمان خواهیم بارید  
همچنان  
اگر تو بخواهی!  
تو بخواه!

# برای شما انتخاب کرده ایم

## حقیقتی از نهج البلاغه

... پس بسوی دشمن رو (در شهر نمان تا دشمن بسوی تو آید) و با بینایی روان شو (احتیاط و آرامش در کار و روش جنگ را از دست مده) و بجنگ کسیکه با تو می جنگد بشتاب و (آنها را) براه پروردگارت بخوان و از خدا بسیار یاری طلب تا نگهدارت از آنچه (گرفتاریها که) ترا به غم و اندوه انداخته، و یا ریت کند در آنچه (سختیها که) بتو رسیده است، اگر خدا (افتح و پیروزی برای تو) خواهد.

«صفحه ۹۴۵ از نامه های آنحضرت به محمد ابن ابی بکر».

## برگه ای از تاریخ:

... گویا بعد از همین سوال و جواب بود که فرمان صادر شد: «اگر مردم هزاره بخوانند زن و دختر و پسر خود را بفروشند به ساج و مهر قاضی و حاکم هر قدر که (کارکنان دولت) می خواهند غلام و کنیز خریده، ده یک بهای آنها محصول بدولت بدهند» از صدور این حکم مردم هزاره بمرمعهشت یافته به هزاران زن، فرزند و دختر را از دو الی ده سیر جو، جواری و گندم فروخته عسرت مزقت شان به بسرت مبدل گردید. هر کدام از سیاهیان که رخصت منزل و مقام خود را حاصل میکردند چند تن برده کنیز آورده می فروختند و در نتیجه، این امر، فروش پسر ها و دختر های هزاره چنان گسترش یافت که... قرار سنجش نماینده دولت انگلیس از ماه جولای ۱۸۹۲ تا جون ۱۸۹۴ در حدود ۹ هزار نفر هزاره به طور کنیز و غلام در بازار کابل در محل بیع و شری قرار گرفتند در حالی که عده دیگر در سایر شهرها به فروش می رسیدند. امیر (عبدالرحمن) برای توجیه این اعمال خود چنین استدلال می کرد که با رسیدن روس و انگلیس به سرحدات افغانستان، هزاره ها که با سایر مردم افغانستان اختلاف مذهبی دارند، خطری را برای سلامتی و آزادی افغانستان تشکیل می دهند!...»

«افغانستان در پنج قرن اخیر تألیف میر محمد صدیق فرهنگ جلد اول صفحات ۴۰۳ و ۴۰۴»

## در این بن بست...

دهانت را می بویند  
مبادا که گفته باشی «دوستت می دارم»  
دلت را می بویند  
روزگار غریبی ست، نازنین!  
و عشق را  
کنار تیرک راهبند  
تازیانه می زنند.  
عشق را در پستوی خانه نمان باید کرد.  
\*  
در این بن بست کج و پیچ سرما  
آتش را  
به سوختن سرود و شعر  
فروزان می دارند.  
به اندیشیدن  
خطر مکن.  
روزگار غریبی ست، نازنین!  
آن که بر در می کوید شباهنگام  
به کشتن چراغ آمده است.  
نور را در پستوی خانه نمان باید کرد.  
\*  
آنک قصا بانند  
بر گذرگاه ها  
مستقر،  
باکنده وساطوری خونالود  
روزگار غریبی ست، نازنین!

و تبسم را بر لب های جراحی می کنند  
و ترانه را  
برده ان.  
شوق را در پستوی خانه نمان باید کرد.  
\*  
کباب قناری  
بر آتش سوسن و یاس-  
روزگار غریبی ست نازنین!  
ابلیس پیروزست  
سور عزای ما را بر سفره نشسته است  
خدا را در پستوی خانه نمان باید کرد

شغلی کدکنی  
**بار امانت**  
آن صداها به کجا رفت، صداهای بلند  
گریه ها، قهقهه ها  
آن امانت ها را  
آسمان آیا پس خواهد داد؟  
پس چرا حافظ گفت:  
آسمان بار امانت نتوانست کشید  
نعره های حلاج  
بر سر چوبه دار  
بکجا رفت کجا؟  
بکجا می رود آه!  
چهچه گنجشک بر ساقه باد  
آسمان آیا  
این امانت ها را  
باز پس خواهد داد؟

کامم سادات اشکوری  
**باجشما**  
موجی دوباره  
برمی خیزد  
باگرد باد شن  
ای رهروان فردا  
تاکوچه های روشن و  
راهی دراز در پیش ست.  
وقتی که باد  
روینده - حریر بیابان را  
برمی دارد  
از روی تپه ها  
در جستجوی دیده - بیدارست.  
ای دوست  
با چشم های باز  
سفر باید کرد  
هر چند  
موجی دوباره  
برخیزد  
باگرد باد شن

از اشکهایت بیبار،  
باران خونمان این کویر را  
سیراب می کند  
اگر تو بخواهی  
تو بخواه!  
خون قلبت را بیبار  
من خواسته ام  
ما خواسته ایم  
فرقی نمی کند که «آنها» نخواسته اند  
اکنون تویی  
بخواه!  
ما از اشکهایمان می باریم  
باشد که فرزندانمان  
از خنده هایشان  
بشکوفند...

گللاب الدین شیرزائی چی د داکتر نجیب الله په وخت کی دوخت صدراعظم فضل حق خالقیار د قومی او وطندار په حیث زیات اكمال کړې وو او ټول شوروی امدادی مالونه نی دده په نوم راجستر کول او په لوړ قیمت نی په داخل او بهرکی پلورل په لږه موده کی یو لوی سوداگر او ملیاردر جوړ شو.  
دگللاب الدین شیرزائی همدغه سرمایه وه چی د استاد ربانی او احمدشاه مسعود په دسترخوان نی دناسی پاسی امتیاز ترلاسه کړ په لږه موده کی دخصوصی بانک په پرانستلو سره د تجارت وزیر او دخزائی متصدی اواعتمادی سړی وپېژندل شو.  
داسی اطلاعات هم شته دی چی پنځوس زره بوجی دا ورو احتکار ورته یوه بهانه جوړه شوه او اساس د قوماندان مسعود مزاج ورته خراب شوی دی.  
د کتونکو د اتکل له مخی داسی ښکاری چی دا کار هم د احمدشاه مسعود او استاد ربانی دوچارو مناسباتو په لږکی یوه پلمه وی چی لوی سرمایه دار او دبانک خاوند نی په کور کېښتاوه

**گللاب الدین شیرزائی د احتکار...**  
د کابل نه په راغلو اطلاعاتو کی ویل شوی دی چی دسوداگری د وزارت سرپرست د تجارت او صنایعو د وزارت لوی رئیس گللاب الدین شیرزائی د اوپو د احتکار په تور د احمدشاه مسعود له خوا بندی او برطرف کړی شوی دی.  
واټی چی گللاب الدین شیرزائی په دی وروستیو وختوکی چی دکابل د ښار اقتصادی کلانندی خپل نهایی پراوته رسیدلی وه د بهرته وارد شوی پنځوزره بوجی اوپه د قیمتی او احتکار دپاره خوندی کړی وو چی دشورای نظار د افرادوله خوا د کشف نه وروسته نوموړی بندی کړی شو.  
څرنګه چی گللاب الدین شیرزائی خپل یو خصوصی بانک هم لری او د استاد ربانی په شمول د لوړ رتبه کسانو سره رابطه لری د پیسو او واسطی په زور د بند څخه خوشی کړی شوی خو د دوه مهمو دولتی وظیفونه لری کړی شوی دی.

همدستی دستگاه امنیت دولتی پشتون ها را علیه هزاره ها و ازیک ها تحریک نموده و فاجعه های جبران ناپذیر انسانی را ثبت تاریخ خونبار اجتماعی ملت افغانستان نمود. بناءً به جرات میتوان ادعا نمود تا زمانی که مسعود به عنوان عامل اصلی تمام فاجعه های جاری در کشور بر مسند قدرت باقی بماند، اختلافات و تنشجات ملیتی در افغانستان نیز سیر صعودی خویش را خواهد پیمود

**سوم حوت رویش...**  
سپاه شب، فرشته های آرزوهای نورانی تانرا یکجا فرو نه بلعد و در گذزار متعفن یأس و ظلمت، ساقه های نیلوفر هستی تان خشک نکرده.  
زیرا من با شما ام و شما را، بدور از یأس و فسردگی تان بازهم در آغوش پر مهر و حرارت خویش خواهم فشرد تا با جاری نمودن مذاب تور در رگهای تان زندگی حقیقی را به شما اهدا نمایم

**در مقابل اراده مردم...**  
این کشور با خون خویش پاسداری نموده اند، هیچ قوم و ملیتی نمیتواند ادعا کند که بیشتر از دیگران در دفاع از افغانستان سهم داشته اند. بر این اساس وطن خانه مشترک همه ملیت های ساکن در این خطه باستانی است همانطوریکه در دفاع از آن همه سهم بوده اند و در ساختار سیاسی آن نیز باید همه ملیت ها به تناسب نفوس شان سهم عادلانه داشته باشند. اختلافات جاری ریشه در مناسبات غیر عادلانه رژیم های گذشته داشته ولی کسب شدت امروزی ان محصول انحصار طلبی شخص مسعود و شورای نظار میباشد که بخاطر ابقای حاکمیت نام نهاد و ضد ملی شان تلاش مینمایند تا ملیت های برادر را با هم دشمن ساخته و خود از آب گل آلود ماهی کسب نمایند. چنانچه که همه ملت افغانستان در طول سه سال شاهد بوده اند که مسعود چگونه به

### د اسلام له نظره د ملي قيادت ...



د سرلي او پيوستون د اسلامي شورا رئيس مولانا جلال الدين شتواري د صفحه نو د اختصاصي خبريال سره په مرکه کې وويل چې افغانستان د قضیې د حل دپاره چې په بيلو بيلو کانونو کې ورته کارکېږي بياهم حالات د خمدو او جمود نه ته وزی. دولت هم دسولي اعلانونه کړي دي مخالفين هم سوله غواړي او د ملگرو ملتو خاص استازي هم په دې ارتباط ښکته او پورته مندي وهي خو بياهم ستونزې په خپل حال پاتې دي او تمام عيار جنگونه دوام لري.

ده وويل په نړيواله سطحه ملگري ملتونه د افغانستان د قضايو په حل کې دلچسپي نلري او افغانان اوس دې نتيجه ته رسيدلي دي چې پياغلي محمود مستيري د سولي په څانگه کې پروگرام کې ناکام دي او اصلاً نه غواړي دلته سوله ټينگه شي.

ده زياته کړه ملگري ملتونه څوکاله افغانان دسولي د کاډو وعدو په لړکي په انتظار کېښوولي دي او خپل مرموز سياست په چلولوسره داسې څرگندوي چې ملگرو ملتونو په دومره دامکاناتو سره مسئله حل نکره افغاني مصلحين په څنگه وکولي شي جنگونه بند او يو پياوړي مرکزي حکومت جوړ کاندی. مولانا جلال الدين شتواري ديو سوال په

ځواب کې وويل د سولي تايمين يو قرآني ارشاد دی خو دده مرغه دغه ارشاد په عمل کې نه پلي کېږي زمونږ د شورا له خوا په مطرحو قوتونو دغه ملاحظات دي چې د طرحو او وړاندیزونو په عملي کولو کې صادق نه دي او د ملي حاکميت د تايمين په مقابل کې اوس هم قدرت اوچوکي مرجع گنل کېږي. که چېرې دولت او مخالفين دواړه په صداقت سره د ملي وحدت لامل په نظر کې ونيسي يو پر بل اعتماد وکړي په هماغه ورځ سوله د جنگ ځای نيسي او موجوده ورور وژنه پای ته رسول کېږي. ده وويل ترکومه څايه چې ما په خپلو موعظو او کنفرانسونو کې هم ويلي دي د اوسني بحران څخه دولتو دواړه په اسلامي طريقه د ټولو مطرحو قوتونو د اتحاد په نتيجه کې تحقق موندلی شي. ده زياته کړه داسې اوازې هم کله کله اوريدل کېږي چې د قيادي شورا دلاري بحران حل کړي شي مونږ د دغسې شورا سره مخالف يو کله چې د قيادت دټاکل د اسلام د نظره د ملت حق دی او دغه حق اسلام ملت لا ډير پخوا ورکړې دی خو دغه حق هغه وخت ملت ته رسېږي چې د گوندونو انحصار ختم کړي شي او دافغان شموله پريکړو له مخې مسئلې په افغاني تقاضا سره حل شي.

مولانا شتواري د لوی جرگې دلاري د ملي زعامت دټاکلو په برخه کې وويل: ځيني کليمې زمونږ په ټولنه کې داسې دي چې اسلامي او ملي تقدس لري د همدغه قدسيت په رڼا کې که لويه جرگه وي او که اسلامي شورا خو چې د معنی په لحاظ برابره او د ملت غايندگي وکړي شي بايد د زعامت د ټاکلو دواړه تری کار واخستل شي خو بيا هم مونږ وايو چې صرف اتحاد او اتفاق د اسلامي ارشاداتو په بنياد د مسئلې غوره حل گڼلی شي.

### د مقابل ارادهء مردم هيچ نيروي ...



موصوف را خدمت خوانندگان گرانقدر «صفحه نو» پیشکش می نمایم؛ آقای بهسودی در ارتباط به ارزیابی وضعیت کنونی کشور نظرش را به خبرنگار ما چنین خلاصه نمودند:

حوادث واقع شده در طول دو دهه اخیر افغانستان از فاجعه هفتم شور و اشغال نظامی شوروی تا پیروزی مجاهدین و سه سال حاکمیت نام نهاد ریائی، ملت افغانستان را بصورت غیر ارادی به

آگاهی نسبی سیاسی رسانید و بر همین مبنا است که اکنون برادران ما از ملیت های مختلف هزاره، پشتون، ازبک و تاجیک چه در داخل چه در خارج از کشور حوادث را دنبال و با حساسیت تمام به سرنوشت آینده خود در افغانستان فکر میکنند. مسؤولین و رهبران جهادی ما باید بپذیرند که ملت افغانستان دیگر آن مردمی نیستند که یک قرن تمام بار کمرشکن سلطنت استبدادی یک خاندان را بر گروه ای خویش حمل کنند و آخ هم برنیاورند. ملت ما در کوره جهاد مقدس چهارده ساله پیروزی و شکست و همچنان خاین و خادم را با خون خود تجربه و از هم تفکیک کرده اند، خواب خوش سلطه های مطلق العنان و انحصاری بیشتر از سه سال است که در غرش تنگ مقاومت پریشان میگردد. عنصر مقاومت ملی شکل گرفته در مقابل انحصار گران تخت کابل، گرچه تا حال نتوانسته است پیروزی نهایی را از آن خود سازد ولی توانسته است بیشتر از ۹۰ درصد سرزمین افغانستان را از حیطه کنترل ریائی خارج سازد و دولت نام نهاد کابل را در انزوای سیاسی در مقیاس جهان و در محاصره اقتصادی و نظامی در مقیاس کشور قرار دهد. وی علاوه نمود که در مقابل ارادهء مردم هیچ نیروي را توان ایستادن نیست اکنون ملت افغانستان در اتکا به آگاهی سیاسی محصول جهاد به این باور رسیده اند که عامل تمام بدبختی های صد سال اخیر در کشور انحصار قدرت سیاسی در محدوده حد اکثر یک ملیت بوده و بر اساس همین اعتقاد اکنون مصمم اند که با تمامی توان ممکنه با هر نوع انحصار طلبی و افزون خواهی مبارزه پیگیر و قاطع خویش را ادامه دهند.

محترم بهسودی در قسمت دیگری از مصاحبه خویش در ارتباط به تنش های موجود ملیتی در افغانستان اظهار نمودند که ملت افغانستان به مشابه یک پیکر واحد از ملیت های مختلف تشکیل گردیده که همه برادر وار در مقطع های مختلف تاریخ از استقلال و تمامیت ارضی ۳

گزارش علاوه میکند که همچنان پیام های تیریکه بصورت کتبی و مخابره وی از مراجع و مناطق ذیل عنوانی رهبریت حزب وحدت اسلامی مواصلت و وزیده است: کمیته های سیاسی، فرهنگی، مالی و خدمات، کادر رهبری فرقه های ۹۵، ۹۶، ۹۷ و همچنان قوماندانان و افسران لواء ها، غنچه ها و کندک های مستقل و اهالی مناطق ترکمن، غزنی، بهسود، ارزگان، جاغوری، مزارشیرف، بغلان و غیره ●

### د جمهوری ریاست په چاودنه کې ...

پېښه کېښي دلاس لرلو په تور نیول شوی او بنديان شوی دی. په اطلاعاتو کې ویل شوی دی چې د شوروي نظام د افرادو په نیولو او بندي کولو سره احمدشاه مسعود سخت په غوسه شوی دی او په مقابل کې یې د استاد ریائی د پلویانو د جمعیت اسلامي د افرادو سره په لامل عمل لاس پورې کړی دی. عینی شاهدانو چې بدخشان ته یې دمو د جنازو د انتقال پروسه په خپلو سترگو لیدلې ده ویلي دي چې داوخت د استاد ریائی او احمدشاه مسعود تر مینځ مناسبات په نازک صورت حال باندې ولاړ دي او یو پر بل باندې یې اعتماد دلاسه ورکړی دی. کابل راديو د چاودنې علت د برقي بخاری د شارتي علت ښودلی وو په داسې حال کې چې په کابل کې بریښنا وجود نلري او اوس داخبره جرحه شوی ده چې دایو تخریبی عمل وو او دجمهوری ارگ په دننه کې د جمعیت اسلامي او شوروي نظام د پخوانیو اختلافاتو د انتقامي هڅو یوه کړې ده. په ظاهره خو په کابل کې مطبوعاتو ته دغه خبره نه دی رسيدلې خو په خصوصي توگه څرگنده شوی ده چې چاودنه د خپل منځي اختلافاتو په نتیجه کې منځ ته راغلی ده او کیدي شي دغه اختلافات نورهم تاوچن او تشدید شي.

که بخاطر پاسداری از عزت شرف و حیثیت مردم خویش تا آخرین قطره خون سنگر آنها را گرم نگه خواهند داشت و راه مزارى بزرگ را در پرتو آرمان های سترگ و والای آن شهید فرزانه تاریخ ادامه خواهند داد. متعاقباً استاد خلیلی با تشکر از احساسات پاک مردم علاوه نمودند که راه سرخ رهبر شهید ملاک حقایق مبارزه عادلانه ما بخاطر تأمین عدالت اجتماعی در کشور است که انحراف از آن را در پرتوجیهی که صورت پذیرد خیانت به خون و آرمان آن شهید تاریخ می دانیم.

### بامیان در اوج اعتماد بر بازوان ...

و همچنان مجاهد مردان فولادی، شیران، شادان، سیدآباد و سایر نقاط آنجا بعد از ادای نماز عید سعید فطر که در مسجد عیدگاه عمومی بامیان به امامت حجة الاسلام و المسلمین «نوید» برگزار گردید در دسته های کوچک و بزرگ به محل اقامت استاد خلیلی رفته و ضمن تبریک گفتن عیدسعیدفطر از تلاش های دلسوزانه دبیرکل حزب در امر استقرار امنیت در بامیان و سایر نقاط هزاره جات ابراز تشکر و قدردانی نموده و در راستای تطبیق پلان های دفاعی، عمرانی و صلح خواهانه حزب اعلان هر نوع همکاری نمودند. گزارش علاوه می کند که همچنین مسؤولین کمیته ها، افسران و جنرالان قول اردوی حزب وحدت اسلامی و اعضای ستاد تبلیغی رهبر شهید با حضور در مقر شورای مرکزی حزب ضمن تبریک گفتن عید سعید فطر به محترم استاد خلیلی، یکبار دیگر با دبیر کل حزب تجدید ميثاق نمودند

### حفره طبقاتی جدیدی که شر ...

عید فطر امسال در کابل غم انگیز ترین عید در تاریخ سده اخیر کشور باشد. حفره طبقاتی جدیدی که قشر قوماندانان جهادی را از سایر مردم مجزا میسازد بیشتر از هر زمان دیگر در عید امسال کابل مشهود بود. این حفره نفرت انگیز و کریه، زجر دهنده ترین درد اجتماعی در کابل است، سه سال تنفس در فضای جنگ همه شیرازه های اقتصادی مردم کابل را نابود کرده و اکنون تجاران رده پائین، کسبه کاران، مامورین و افسران متقاعد، کارمندان پایین رتبه دولت همه در صف بندی کابل یک قشر اجتماعی را تشکیل میدهند که فقر مشترک محور آنست. فقدان امنیت در شهر همه زمینه های کار سالم را از مردم گرفته است

### طبق دسیسه خایانه ...

حضرات را با سر و صورت خونی از جنگ مهاجرین خشمگین نجات دادند. متعاقباً مسؤولین اطلاعاتی رژیم که خود بنیانگذار این محفل در جهت انحراف ذهنیت مهاجرین از واقعیت های جاری در افغانستان بسود اداره کابل بودند وقتی این تلاش مسخره شانرا نیز نقش بر آب دیده و با نتیجه معکوس آن روبرو گردیدند، بر افروخته تر از آقایان فاضل و عالمی، حدود هشتاد نفر از مهاجرین بی گناه مانرا با اعمال خشونت و هتک حرمت زندانی نموده و پس از شکنجه و ضبط دارایی های دست داشته شان آنها را با نادیده گرفتن یکسره مقررات آن جمهوری در مورد مهاجرین، به اردوگاه سفید سنگ مشهد فرستادند. وقتی ارتکاب این عمل ضد انسانی نیز نتوانست آتش انتقام آقایان اطلاعاتی را فرو بنشانند، مسؤولین اطلاعاتی بعد از چند روز شکنجه و آزار مهاجرین ما در آن اردو گاه، دسیسه ای را طرح نموده و ذریعه عمال مزدور خویش آنرا در معرض اجرا قرار دادند قسمی که به شبکه اطلاعاتی طالبان زیگنال دادند که بتاریخ معین، تعدادی از عناصر خریده شده توسط دولت ریائی جهت اجرای یک سلسله عملیات تخریبی در قلمرو حاکمیت طالبان از طریق مرز های هرات وارد افغانستان خواهند شد «تاریخ ورود و تعداد اشخاص را بصورت دقیق در اختیار شبکه اطلاعاتی طالبان قرار داده اند» و بعداً مطابق به تاریخ موعود، همان هموطنان مظلوم و در بند ما را از طریق نقاط اطلاع داده شده رد مرز نمودند.

طالبان بی خبر از حقیقت موضوع در اتکا به راپور شبکه اطلاعاتی خویش قبلاً با احضارات مکمل نقاط اطلاع داده شده را تحت کنترل گرفته و به مجرد رسیدن هموطنان مهاجر و مظلوم ما به آن نقاط بلافاصله از طرف نیروهای اطلاعاتی طالبان دستگیر و غرض بازجویی که بطور قطع با شکنجه جسمی همراه است به زندان های طالبان در نقاط نامعلوم گسیل میگردد. اکنون که از این عملکرد خایانه و ضد انسانی مسؤولین اطلاعاتی ایران در قبال مهاجرین مظلوم و بی دفاع مان بیشتر از دو هفته سپری میگردد. متأسفانه از سرنوشت دردناک آنها کوچکترین اطلاعی در دست نیست.

این عمل انتقامجویانه مسؤولین اطلاعاتی ایران که در حمایت مستقیم از یک شبکه چند نفری خاین به منافع جامعه هزاره و ملت افغانستان صورت میگردد با هیچ منطق انسانی و اسلامی قابل توجیه نبوده و یکبار دیگر اهداف نژاد پرستانه مسؤولین این جمهوری را در افغانستان به برهنه ترین شکل نفرت انگیز آن به نمایش میگذارد.

ما در حالیکه با تأسف و تأثر عمیق این عمل ضد انسانی مسؤولین جمهوری اسلامی ایران را به مشابه خیانت آشکار در برابر ملت افغانستان محکوم می نمایم یکبار دیگر یاد آور میشویم که ارتکاب همچون اعمال انتقامجویانه مسؤولین جمهوری اسلامی ایران بر علاوه منافات داشتن آن با اساسات دین مقدس اسلام، مغایر روابط حسن همجواری و احترام متقابل به شخصیت ملی دو ملت برادر «ایران و افغانستان» نیز میباشد ●

### فروش آخرین وسایل لازم برای زندگی ...

گزارشگر «صفحه نو» بنقل از محمد ابراهیم مامور متقاعد و الحاج علی جان «علاق» دو نفر از ساکنین تأمین گزارش میدهد که سطح ثابت معاش کارمندان دولت و دو چند شدن نرخ مواد ارتزاقی و محروقاتی باعث گردیده تا عده از هموطنان مظلوم ما حد اقل بخاطر به تعویق انداختن مرگ ناشی از گرسنگی و سرما، آخرین وسایل که ارزش فروختن را دارند به بازار کشیده و به نرخ بسیار ناچیز آن را در معرض فروش قرار دهند. اکنون چیزی که در کابل توجه فوری بیننده را بخود جلب میکند کثرت بازار کهنه فروشی در هر گوشه و کنار شهر است که اطفال و زنان و پیر

هیولای بیرحم گرسنگی همچون سایه مرگ لحظه ای از تعقیب انسانهای مفکوک این قشر اجتماعی دست بردار نیست. الحاج «فلاح» افزودند در حالیکه وضعیت اقتصادی مردم در کابل نهایت درد آور و متأثر کننده است، قوماندانان جهادی در کابل تنها قشر مرفه و برخوردار اجتماعی اند که در فضای مناسبات خودشان حتی احساس هم نوع بودن با مردم عادی کابل را هم فراموش کرده اند. موصوف علاوه نمود که شخصاً بارها شاهد صحنه های تکان دهنده از مصارف گزاف خانواده های آنان بوده و مواردی بسیاری را سراغ دارد که پول جیب خرج روزانه، یک پسر بچه کمتر از ده

ساله يك قوماندان با صلاحیت معادل با مصرف دو ماهه يك فامیل متوسط پنج نفری بوده است. خلیفه محمد رضا مهاجری دیگری که پتازه گي از کابل به پشاور رسیده و قبلاً در ده قابل پیشه خبازی داشته است ضمن صحبت با خبرنگار ما گفتند که فقر فزاینده و نبودن کار در کابل سبب گردیده تا بخشی از فامیل های با رسوخ کابل شبانگاه با استفاده از تاریکی اطفال شانرا دوسه کیلو متر دور تر از محل بودوباش شان جهت کسب يك لقمه نان گدایی به دروازه منازل کسانی بفرستند که احتمال شناختن اطفال شان توسط آنها کمتر باشد ●